

صحنه پیش "انتخاباتی" در چند پرده!

تقی روزبه

پرده اول: کاندیداهای حداکثری از ورود به صحنه انتخابات بازداشته می شوند

دوپینگ سیاسی و شرط بندی اصلاح طلبان روی اسب لنگ! بالأخره پس از مدت ها تلاش برای راه اندازی و داغ کردن کمپین دعوت از خاتمی برای کاندیدا شدن، و درحالی که در محافل اصلاح طلب ادعا می شد که امید به آمدن وی زیادتر شده است (از جمله شکوری رادسخن گوی جبهه مشارکت که اعلام داشت امیدوارتر شده ام)، خاتمی پس از مدت ها استخاره و سبک و سنگین کردن اوضاع درسرخانی مبسوط اعلام داشت که نمی گذارند بیایم و اگر همه چیز بروفق مرادباشد و نظام هم موافق باشد، تازه پس از چهارسال به نقطه صفر می رسیم، در این شرایط حتی اگر خود پیغمبر هم بیاید نمی تواند کاری انجام بدهد! البته او در همان حال با اظهار این که در چهارچوب نظام ورهبری کارکردن از اصول کاری من است، تلاش ورزید که وفاداری خود را به نظام ورهبری و عمل در چهارچوب قانون اساسی ابراز داشته و با تأکید بر این که بدون همراهی رهبری کاری از پیش نخواهد رفت، آمدن خویش را به موافقت ضمنی رهبری و چراغ سبزاو مشروط کرده است و گر نه هزینه های آمدن بیش از فوایدش خواهد بود. (او برخلاف برخی از هواداران اصلاح طلب که بدنبال فشارمدنی هستند خواهان اهرم فشار از پائین نیست بلکه هم چون رفسنجانی خواهان باصطلاح چراغ سبز از بالاست) بدیهی است که احتمال همراهی خامنه ای در شرایط کنونی نزدیک به صفر است. خاتمی به عنوان کسی که تجربه 8سال ریاست جمهوری و اختیارات آن را در پشت سردارد، تجربه ای که او درگذشته از آن به عنوان تدارکات چی و هر نه روزیک بحران یاد کرده است، باین همه دشواری های آن دوره را قابل مقایسه با با اوضاع کنونی نمی داند. او می داند که اگر به احتمال نزدیک به صفر بتواند سلامت از خوان های نفس گیر و صعب العبور تشریفات کاندیداتوری و شمارش آراء صندوق ها هم بگذرد، تازه خوان های اصلی و به مراتب نفس گیرتر دوران ریاست جمهوری یعنی کارشکنی های بقول خودش بخش مهمی از نظام دربرابرش قد علم خواهد کرد که یا باید خود را تسلیم صددرصد مطامع و امیال و فرامین آن ها اعم از بیت رهبری و سپاه و باندهای هزارتوی اصول گرایان نماید و یا آن که در تقابل با بخش عمده ای از نظام قرارگیرد که آن هم با اصول و منش و شیوه کاری و رویکرد کلی اوسخت در تضاد است و از آن گریزان. او برآن است که نتیجه چنین کشاکشی جزافزودن بردشواری ها و ناامیدی و تشدید سرکوب نیست. از جنبه دیگر همانطور که خود می گوید با مطالبات و انتظارات انباشته شده مردم روبرو است که خواهان بهبود یک شبه وضعیت هستند. گرچه دعوت کنندگان از وی می خواهند که با مایه گذاشتن از "آبرو و سرمایه" خود به آب و آتش زده و برای نجات نظام و کشور بشتابند و بقول سعدی حرم درپیش است و حرامی درپس، اگر رفتی بردی و اگر رفتی مردی"، اما بزعم وی رفتن در راهی که حرامی هست و حرمی نیست یعنی قراردادن خویش در معرض وزش طوفانی که نتیجه اش نه فقط در حکم انتحار سیاسی است بلکه هم چنین سبب فرسایش بیشتر نیرو و به باد رفتن آن چه هم موجود است می گردد: آشی که شانس خوردنش نزدیک به صفر است اما سوختگی دهان به صد! گرچه فشار به او برای داو شدن در میدان مسابقه تک اسبه هم چنان ادامه دارد و او هنوز تصمیم رسمی خود را اعلام نداشته است اما اگر رویداد غیر مترقبه ای در فاصله اندکی که برای نام نویسی مانده رخ ندهد، موضع رسمی او چیزی جز رسمیت دادن به همین سخنان نخواهد بود. اگر چنین باشد قاعدتا اصلاح طلبانی که با تصور حضور حداکثری در انتخابات (با اتکاء به یک شاه مهره در شرط نچ سیاسی) این روزها با امید دست یابی به یک دریا ماست به خواب می رفته اند، باید باشند این سخنان خوابشان آشفته شده باشد و آن هائی هم که به معجزه عصای شکسته خاتمی برای فعال شدن بدنه رخوت زده اصلاح طلبان و ورود به حیات خلوت قدرت دخیل بسته بودند و آن بخشی هم که به سبز شدن مقاومت مدنی و زدودن رخوت موجود در کالبد جامعه در پی رذصلاحیت وی امید بسته بودند، قاعدتا باید فهمیده باشند که به اسبی لنگ در میدان مسابقه دل بسته بوده اند. از جانب دیگر با کم رنگ شدن حضور خاتمی، تمرکز جبهه اصلاح طلبان بر رفسنجانی به عنوان گزینه بعدی و واجد شرایط

تأمین حضور حداکثری دوخته شده است و دیدار اخیر هیئت هم آهنگ کننده اصلاح طلبان به جز انتقال چنین پیامی از سوی آن ها به وی نبوده است. اما رفسنجانی نیز با همان دشواری ها و چالش هایی روبروست که از خاتمی جرئت زین کردن و به میدان تاختن را ربوده است. او با مشروط کردن ورودش به صحنه در صورت موافقت خامنه ای عملاً توپ را بزمین وی انداخته است. اما به موازات آن ترجیح می دهد که در این بازی از مهره ها و کارت های درجه دو نزدیک به خود و کمتر حساسیت برانگیز، هم چون حسن روحانی استفاده کند. طرح 1+2 با جلوراندن مهره های درجه 2 در صورت کنار رفتن ژنرال های سیاسی، و حمایت جبهه وسیع اصلاح طلبان از آن ها، طرحی است که در عین حال متضمن فرادستی مهره های نزدیک به رفسنجانی در این بازی شطرنج است. باین ترتیب بازی حداکثری یعنی گزینه شاه مهره ها و مشارکت حداکثری، که اصلاح طلبان آن را بازی دوسربرد برای خود و دوسریافت برای حریف می پنداشتند، بازی که اگر درصلاحت شود حاکمیت زیر فشار قرار می گیرد و اگر تأیید صلاحیت شود شانس اول برنده انتخابات، عملاً به بن بست می رسد و زمینه برای به نمایش درآمدن پرده دوم نمایش صحنه انتخاباتی آماده می شود.

پرده دوم: شرایط برای ورود کاندیداهای حداقلی آماده می شود!

خاتمی در سخنان اخیرش علاوه بر نکات بالا که دال بر امتناع از پا به میدان گذاشتن است، دو نکته مهم دیگر را نیز اعلام داشته است: نخست آن که او شرکت در انتخابات بدون قید و شرط توسط اصلاح طلبان را مورد تأکید قرار داده است. و نکته دوم این اظهار نظر اوست که: بنظر من شخصیتی که کارآمد است اما حساسیت کمتری روی او هست بهتر می تواند کار کند. معنای این دو رویکرد آن است که اصلاح طلبان بجای حضور حداکثری و سودای دست یابی به پست ریاست جمهوری، با کاندیداهای حداقلی در انتخابات شرکت نمایند و سایرین هم از او حمایت نمایند. تاکتیک حضور حداقلی از جهاتی با حماسه سیاسی که خامنه ای بدنبال آن است، هم پوشانی دارد. چنین تاکتیکی هم چنین در راستای راهبردی است که در آن سیاست ورزی یعنی شرکت در انتخابات بهر قیمتی و تلاش برای تحمیل خود به حریف و در درون سیستم ماندن، و بالأخره به معنای نهادن مرهم بر زخم هائی است که توسط جنبش موسوم به سبز در مناسبات این طیف با سیستم ایجاد کرد و البته تدبیری برای دور زدن محترمانه نمادهای سبز در زندان و حامیان پروپاقرص آن ها. از سوی دیگر این همان سیاستی است که رفسنجانی نیز مدافع آن است و استفاده از اهرم حضور خود در صورتی که لازم باشد و مصلحت ایجاد کند، در اصل بخشی از تاکتیک فشار برای راه دادن به کاندیداهای حداقلی است با هدف به مرگ گرفتن تا حریف به تب راضی شود. حالا که بنظر می رسد خاتمی و رفسنجانی به میدان آمدنی نیستند، اصول گرایان با کشیدن نفس راحتی به فکر جلب آراء آن ها به سود خود افتاده اند. عسکراولادی از پدروخوانده های اصول گرایان پیشاپیش ابتکار عمل را در این زمینه به دست گرفته است و با هنر یکی از کاندیداهای اصول گرایان موسوم به سنتی، اکنون با خیال آسوده به تعریف خاتمی پرداخته و او را فردی می داند که اهل فتنه نیست و به دستورات صریح رهبری همواره تمکین کرده است.

خطای عمده اصلاح طلبان

آن چه اصلاح طلبان را به وسوسه خرج کردن سرمایه ملی خود- ژنرالی بدون عقبه لازم- به عبارت دیگر یک دوپینگ و زورافزائی سیاسی انداخته است در اساس بر روی یک توهم بنا شده است. چرا که سرمایه ادعائی موهوم بوده و به آن ها تعلق ندارد و در گوهر خود چیزی جز رأی اعتراضی و منفی مردم به حاکمیت در حالی که منافذ دیگر مسدود بوده نبوده است که آن ها، آن را رأی به جمال والای خود پنداشته اند. چه در سال 76 برای کنار زدن کاندیدموردن تأیید رهبری و جناح حاکم و چه در سال 88 برای مقابله با کاندید حاکمیت، که البته بجای باران رحمت سیلی ناخواسته جاری شد! در حقیقت مدتهاست که معنا و وجه اثباتی رأی منفی آشکار شده و به سبدرژیم ریخته نمی شود. این واقعیت در جریان "جنبش سبز" خود را در آکسیون های میلیونی و شعارهائی چون مرگ بر اصل ولایت فقیه و مرگ بر استبداد و نظایر آن نشان داده شد. مهار این اسب سرکش در کنترل اصلاح طلبان نیست، حتی اگر رأی های اعتراضی به سبب آن ها ریخته شده باشد. اصلاح طلبان متحیرند که چرا نظام و شخص ولی فقیه

درحالی که با شدیدترین بحران های موجودیت خود مواجه هست، به آن ها که بقول خاتمی هم برنامه دارند و هم آدم اجراکننده اش را، و هم وجاهت ملی و اعتبار جهانی و درد نجات نظام هم دارند، کوچه نمی دهد و بجای استقبال از آن ها برای کنترل بحران و نجات نظام، چنگ و دندان نشان می دهند! و هرچه هم قسم و آیه هم می خورند و پیغام و پیغام به رهبر ارسال می کنند و به دیدارش می روند، نامهربانی ها هم چنان ادامه دارد! البته این تحیرمی توانست وجود نداشته باشد، اگر آن ها به ماهیت آن "سرمایه و اعتبار ملی" منتسب به خود یعنی ماهیت رأی اعتراضی و پتانسیل ساختارشکن نهفته در آن، اندکی عنایت می کردند و آن را به حساب خود واریز نمی کردند. آنگاه معلوم می شد که آن ها دقیقا چوب همان رأی اعتراضی و ماهیت ضدنظام آن را می خورند! چرا که کابوس پیشروی مردم از لابلای شکاف های درونی حاکمیت و دوش به دوش کردن اسلحه، یک لحظه ولی فقیه و سایر سرکردگان نظام را آرام نمی گذارد. این خطای محاسبه اصلاح طلبان البته از ناآگاهی و سوء تفاهم نیست، بلکه یک "خطای عمدی" است و مربوط به بی‌زینس بازارسیاست برای حضور در هرم قدرت از نجات نظام از خطراتی است که تهدیدش می کند. آن ها علیرغم بی مهری حاکمیت خود را در چهارچوب نظام حاکم تعریف می کنند و در بیرون از آن مکانی درخور برای خود متصور نیستند. از همین رو آن ها نیاز دارند که شوخی خامنه ای پیرامون حماسه سیاسی را جدی بگیرند. حماسه ای که معنایش درسرخان اخیرا و تعریف روشن تری یافته و ناظر بر بسیج حداکثری برای گزینش رئیس جمهوری است با مشخصاتی که او برشمرده است. گاهی بجای نام بردن سرراست از موجودی مفروض می توان به توضیح دقیق مشخصات آن پرداخت. مثلا در مورد اسب می توان گفت صاحب دم و یال و زین و دهنه و سم و چهارتا پا و یک مهار دهنه و نظایر آن. در این صورت کسی در این که این موجود باید اسب باشد تردیدی به خود راه نمی دهد و این حسن را هم دارد که مخاطب ممکن است فکر کند که گویا خودش به کشف آن نائل شده است! حال با شمردن مشخصات رئیس جمهور مورد نظر- حاوی نقاط قوت احمدی نژاد منهای نقاط ضعفش (از جمله نافرمانی و بی تدبیری اش) - رئیس جمهوری که جهادی عمل کنده می توان به آسانی باصطلاح پرتغال و پرتقال فروش را پیدا کرد. این مشخصات نشان می دهد که اصلاح طلبان و رفسنجانی اشتباهها بوی کباب شنیده اند. درحالی که جناح حاکم و رهبر مطلقه با کسی شوخی ندارد و بدون هیچ گونه تعارفی دستور بستن سایت کمپین دعوت از خاتمی را داد، این آن هستند که شوخی خامنه ای در خلق حماسه را جدی گرفته اند!

کسانی که شوخی سیزده خامنه ای را جدی گرفته اند و در فکر دوپینگ با سرمایه های نداشته خود هستند، اگر در گذشته با سیمای تراژیک و اردصحنه سیاسی می شدند، به حوزه ای که فضای مانور نداشتند، اکنون بدون حتی آن فضای اجتماعی محدود و نداشتن حتی حق مسافرت به خارج و فیلترینگ سایت شخصی، ناگزیر هستند که با چهره کمیک وارد صحنه شوند و اگر از هفت خوان پهن شده هم عبور کردند، لاجرم به ابزاری رام تر و یا بی خاصیت تراز گذشته در دست مستبد اعظم تبدیل شوند. آن ها باید بدانند از جمله دستور کار های نظام در دوره پس از "انتخابات"، حذف انتخاب مستقیم ریاست جمهوری (برای حل معضل هوا برداشتن رئیس جمهور های منتخب) و تعیین جانشین ولی فقیه است. بدیهی است که در چنین شرایطی خامنه ای به یک رئیس جمهور اصلاح طلب نیازی ندارد. آن ها باید بدانند که هیچ فرماندهی در میانه جنگ اسب خود را زین نمی کند. برعکس او محکم قاچ زین را می چسبد و می داند که با تغییر زین چه بسا نه از اسب نشانی ماند و نه از اسب سوار!

پرده سوم: ورود سرداران به صحنه نمایش!

نمایش انتخاباتی برخلاف نمایشات معمولی، بطور همزمان در چندین صحنه انجام می شود و در تناسب با شمارش معکوس برای شروع انتخاباتی که خامنه ای اظهار داشته یک روز هم نباید به عقب بیافتد، ورود حماسه سازان واقعی یعنی سرداران محسوس تر و افزون ترمی شود. چنانکه سرلشکر حسن فیروزآبادی رئیس ستاد مشترک نیروهای نظامی که ظاهرا افتخار شنیدن در دلد رهبری را در تیول خود دارد، بطور کتبی (صدور بیانیه) و شفاهی نسبت به تشویش اذهان و تخطی از گفتمان نظام توسط رئیس جمهور هشدار می دهد. سرلشکر محمد جعفری رئیس سپاه پاسداران نیز با سخن گفتن از وخامت اوضاع سیاسی و بحران بی سابقه ای که نظام گرفتارش شده، به مشخصات رئیس جمهوری که در این شرایط

مورد نیاز است می پردازد و هر دوی این ها از نقش سپاه و مداخله فعال سپاه در ایجاد حماسه سخن به میان می آورند. سایر فرماندهان ریز و درشت سپاه و نمایندگان رهبری در نهادهای نظامی و بسیج هم وارد صحنه می شوند و از مجموعه اظهار نظرهای آن ها معلوم است که دو وظیفه مهندسی انتخابات و کمک به خلق حماسه، و رصد کردن هر نوع خطر و فتنه و مقابله با آن ها بر عهده سپاه است. این وظیفه سپاه در دعوت اخیر وزارت اطلاعات از مدیران مطبوعاتی نیز صراحتاً مطرح شده است که در آن سپا را برگزار کننده انتخابات دانسته و از هرگونه انتقادی آن ها را منع کرده است. نماینده رهبری در بسیج نیز هرگونه کوتاهی و بی تفاوتی بسیجیان در خلق حماسه را خیانت می نامد (بسیج و خیانت؟ مگر در میان بسیجیان چه می گذرد که ناچار می شوند با بکارگیری کلماتی چون خیانت آنها را بسیج کنند!).

باز نزدیک تر شدن به زمان انتخابات، سناریوهای تنظیم شده در اتاق مهندسی جهت کنترل انتخابات نیز وارد مراحل جدی تری می شود. سناریویی که بر طبق آن قرار است از دل صندوق ها نهایتاً رئیس جمهور و اجد مشخصات مورد نظر رهبری بیرون کشیده شود. در مورد شرایط مشخص این دوره از انتخابات باید توجه داشت که اولاً تقلب گسترده بسود یک کاندید هم چون دوره قبلی، با توجه به پی آمدهای تقلب گسترده در تجربه قبلی، و با توجه به مشکلاتی که اکنون بین دولت (برگزار کننده انتخابات) و سایر نهادها به وجود آمده است، و نیز بخاطر دایره تنگ شرکت کنندگان که همه خودی و سرسپرده هستند، طبعاً تقلب بسود یک طرف و یک باند اصول گرا (ونه تقل در اشکال دیگر برای افزایش آراء کلی و یا تقلب در مورد دیگر گرایش ها اگر رأی بالا بیاورند و...)، موجب دامن زدن به منازعات درونی ساختار قدرت می شود، بنظرمی رسد مبادرت به تقلب گسترده در صندوق آراء نسبت به دور قبلی با دشواری های بیشتری همراه باشد. بهمین دلیل در این دوره تمرکز اصلی در مهندسی انتخابات به مرحله پیش از "انتخابات" و بیش از همه تنگ تر کردن دایره گزینش شورای نگهبان منتقل شده است. برای صرف نظر کردن کسانی چون خاتمی و رفسنجانی برای کم کردن هزینه رد صلاحیت ها، پروژه وارد کردن فشار از همه نوعش برای اجتناب از نام نویسی و منصرف کردن آن ها بکار گرفته می شود. برای گرم کردن تنور انتخابات و پنهان کردن واقعیت تک گرایی بودن انتخابات و کاندیداها، از تاکتیک تعدد کاندیداها و جنگ زرگری بین آن ها استفاده می کنند (مدتی پیش جبهه پایداری اعلام داشت که اگر اصلاح طلبان حضور داشته باشند از رقابت با دیگر اصول گرایان صرف نظر خواهد کرد ولی اگر اصلاح طلبان نباشند رقابت خواهند کرد. آنها سرانجام با وقوف به تصمیمات پشت پرده شق دوم را انتخاب کردند). البته در کنار این صحنه اصلی نمایش، یک صحنه حاشیه ای هم با حضور محدودی از مهره های دست دوم و کم نفوذ گرایش های دیگر اعم از دولتی و یا نزدیک به رفسنجانی و اصلاح طلبان هم در جریان است برای داغ کردن معرکه و برای مصرف جهانی که هم چون کبریت بی خطر برای آن ها عمل می کند، به عنوان مثال اسحاق جهانگیری یکی از این نوع کاندیداهاست که به اصلاح طلبان و کارگزاران نزدیک هست و در دیدار با خامنه ای هم حضور داشت. او خواهان انتقاد اصلاح طلبان از خطاهای گذشته خود در برابر نظام شده است! بی تردید ترجیح اصلی بارگاه ولایت و سپاه، گزینش کاندیدائی کاملاً سرسپرده از زمره عناصر گرد آمده در 1+2 است. با توجه به ابعاد بحران اقتصادی و سیاسی، و تجربه منفی احمدی نژاد، هدف این دوره گزین یک رئیس جمهور با اصطلاح کارآمد، در عین حال مطیع و کم حاشیه است که بتواند با تشکیل یک کابینه ائتلافی از طیف گرایش های اصول گرا (امری که احمدی نژاد با برکنار کردن آن ها از کابینه خود موجب تشدید شکاف ها شد) آن ها را به نحوی راضی کند. هم چنین رئیس جمهور جدید باید قادر به استفاده از نیروهای متخصص و بهره گیری گسترده از اهرم دیپلماسی برای کاستن از فشارهای جهانی باشد. وقتی کسانی چون باف به خود جرئت می دهند که از برخورد احمدی نژاد با هالوکاست انتقاد کنند و یا فردی چون ولایتی مشاور ویژه رهبری در امور بین المللی به سیاست خارجی دوره احمدی نژاد انتقاد می کند که موجب تشدید دشمنی و فشار به رژیم شده است و بزرگم وی می شد هم انرژی هسته ای داشت و هم قطعنامه تحریم نداشت و در همان حال می گوید اگر مناسبات خود را با جهان بهبود بخشیم همه این کشورها برای معامله و نزدیکی با جمهوری اسلامی به صف خواهند ایستاد، معلوم است که سیاست رهبری برای مقابله با بحران و با اصطلاح حماسه اقتصادی کجا را هدف گرفته است.

راهبرد اصلی اتاق فکر و مهندسی انتخابات، از سوئی برسرکوب داخلی استوار است و از سوی دیگر بر معامله و سازش با غرب (از باصطلاح موضع محکم). البته از آن سو قدرت های بزرگ نیز با وقوف به این چالش ها در انتظار نتیجه "انتخابات" هستند و فرض بر این است که تا آن موقع پیشرفتی در مذاکرات بدست نخواهد آمد. بی تردید آن چه گفته شد نقشه و سناریوهای بیت رهبری و باندهای فرادست است، اما پرسش این است که آیا همه چیز آن گونه که اتاق فکر و مهندسی می پندارد و دیکته می کند پیش خواهد رفت؟ آیا این سناریو خواهد توانست تنش روبه افزایش و خطرناک درون حکومت را مهار کند؟ آیا خواهد توانست از شدت و ابعاد فزاینده و خطرناک چالش های بین المللی رژیم بکاهد و عاملی باشد برای کنترل بحران و ایجاد "حماسه اقتصادی"؟ آیا خواهد توانست تأمین کننده فصل الخطابی زیرسؤال رفته ولی فقیه باشد؟ و بالأخره خواهد توانست با ایجاد بهبود در معیشت و زندگی مردم سوپاب اطمینانی برای اجتناب از انفجار اجتماعی فراهم سازد؟ آیا حتی خواهد توانست رقابتی چون خاتمی و رفسنجانی را با توجه به اقبال نظرسنجی ها به آنها در مقایسه با دیگران از ورود به میدان بازدارد؟ نقدا هر دوی آنها توپ را به زمین رهبری انداخته اند و آمدن خود را به موافقت و چراغ سبزو موکول کرده اند. و این مسأله خامنه ای را در موقعیت سختی قرار داده است. اگر او نتواند آنها را به کنار کشیدن از نام نویسی از طریق مذاکرات غیررسمی نماید آنگاه بحران رد صلاحیت آنها توسط شورای نگهبان می تواند به یک بحران و مسأله جدی تبدیل شود (فراموش نکنیم که جنتی در نماز جمعه رفسنجانی را گردن گلفت نامیده و وزیر اطلاعات او شریک فتنه).

پرده چهارم پروژه مهار احمدی نژاد: اقدامات و واکنش های احمدی نژاد و نظر کرده اش مشایب بقول حداد عادل- از نظر کرده های خامنه ای- آن ها را دیوانه کرده است. از لابلای برخی موضع گیری های باصطلاح خواص معلوم می شود که اتاق مهندسی انتخابات پروژه ای بی اثر کردن و مهار احمدی نژاد در روزهای نزدیک به انتخابات نیز تدارک دیده شده است. هدف این پروژه با احتمال زیاد کنترل صندوق ها و برگزاری انتخابات تحت نظارت برگزیدگان بیت ولایت، در صورتی که احمدی نژاد در پی خشم رد صلاحیت مشائی و یا دیگر کاندیداهای مورد نظرش تن به نظارت باندهای رقیب و فرادست به صندوق ها نهد و یا از برگزاری انتخابات طفره برود. هم چنین مقابله با آن چه احمدی نژاد آن را افشاء پرونده های اقتصادی و سیاسی نامیده است.

وقتی سرداران و کارگردانان اتاق مهندسی رهبری از فتنه دوم و خطرناک تراز فتنه اول و این که این فتنه قبل از انتخابات خواهد بود سخن به میان می آورند به خطر کارشکنی احمدی نژاد در کنترل صندوق ها و یا به ایجاد فضای التهاب از طریق افشاگری آن هزاران سندی که مدعی است در اختیار دارد و برای تحمیل کاندیدهای مورد نظر خود به شورای نگهبان، اشاره دارند. احمدی نژاد اکنون به موی دماغ رژیم تبدیل شده است و خامنه ای از کلمه فعلا تذکر و هشدار می دهم استفاده کرده است و این که انتخابات یک روز هم به تأخیر نخواهد افتاد. دیگر رقبای و سرداران نیز مداوم به وی هشدار می دهند و می گویند گردن کلفت تراز تو نتوانست از برگزاری انتخابات طفره برود. و البته چنین مشاجرات و هشدارهایی با نزدیک تر شدن به زمان برگزاری انتخابات و شروع شمارش معکوس برای اسم نویسی چه بسا بیشتر هم بشود. کیهان در هشدار به احمدی نژاد، تابلوی " آهسته بران ، پایان اتوبان نزدیک است" را گوشزد کرده است. اصرار عجیب احمدی نژاد از بروی صحنه در آوردن مشاعی در جریان هرسفر و همایشی با توجه رد صلاحیت تقریباً حتمی وی توسط شورای نگهبان، و رجزخوانی های هر دوی آنها، این سؤال را مطرح کرده است که هدف و نقشه احمدی نژاد چیست و در این رابطه تعبیر و تفسیرهای گوناگونی مطرح می شود. به گمان من بعید است که احمدی نژاد این توهم را داشته باشد که باین ترتیب قادر به تحمیل کاندید نظر کرده خود به شورای نگهبان خواهد بود. مگر همانطور که مشائی گفته است امام زمان وارد صحنه شود و شورای نگهبان را وادار به تأیید صلاحیت او بکند! از سوی دیگر بعید است که او با توجه زور سنبه حریفان بخواهد علم طغیان برافرازد. و بنابراین طرح پوتین و مدودف در کوتاه مدت و برای شرایط کنونی یک تصور واقعی نیست. آن چه احمدی نژاد دنبال می کند، آن است که مثل رئیس جمهورهای سابق و چه بسا پرمدها تر از آن ها با بهره گیری از رانت ریاست جمهوری و سبب باصطلاح 24 میلیونی خود در اوپسین ماه های

اقتدارش درصدد ایجاد دم دستگاهی برای خود است تا بتواند با اتکاء به آنها در بازارسیاست و پرکشاکش ایران حضور داشته و ازمنافع خود دفاع نماید. و از آنجا که نهادهای حامی اش به او پشت کرده اند او به ایجاد چنین دم و دستگاهی نیاز بیشتری دارد و دراین مسیر سعی می کند که از نفرت موجود علیه اصول گرایان و روحانیت بهره برداری کند. علاوه براین او برای پوشاندن کارنامه ورشکسته خود به فرافکنی و دادن شعارها و سروصدا بپاکردن پرداخته است تا ناکامی های خود را به پای سنگ اندازی رقبا که آن ها نیز متقابلاً به گردن او می اندازد، بیافکند.

اختلال در بازتولید اقتدار رژیم

بحرانی که جمهوری اسلامی با آن دست بگیریبیان است بحران موسمی و گذرانیست، بحرانی است ساختاری و چندوجهی و بهم گره خورده و انتشاریافته در سراسر کالبد نظام و در حال اشباع شدن. اختلال در چرخه بازتولید همه مولفه های اصلی اقتدار نظام یعنی پایگاه مردمی، انسجام و هم آهنگی ساختار حکومتی، شالوده های اقتصادی و مناسبات بین المللی هم گی دستخوش بحران شدید و همزمانی هستند که حاکمیت را در چنبره خود گرفته است و برون رفت از آن ها بسادگی مقدور نیست. از همین رو برگزاری مهندسی شده انتخابات گرچه ممکن است بتواند چند مدتی فرود آوار بحران را به تأخیر بیندازد، اما بی تردید رژیم را از مواجهه با بحران پس از "انتخابات" واز منازعات بی پایان درونی و بحران های هولناک اقتصادی و اجتماعی و بین المللی گریزی نیست. رژیمی که نتواند از چهره های موجه و با نفوذ و دارای توان مدیریت بهتر برای مقابله با چنین بحران بی سابقه ای استفاده کند، با چنان وخامتی که بقول خاتمی اگر خود پیغمبر هم بیاید هیچ کاری نمی تواند بکند، چگونه خواهد توانست توسط باندهای واپسگرا و با پایگاه اجتماعی نزار در برابر فشارهای سنگین داخلی و خارجی از پس آن برآید؟ به صرف دادن شعار حماسه اقتصادی و سیاسی، و با نداشتن تحمل کسانی که آستین خود را برای نجات نظام بالازده اند و اعلام آمادگی کرده اند، چگونه می توان به جنگ دشواری های عظیم پس از انتخاباتی رفت؟ حاصل و خروجی چنین "انتخاباتی" قرار گرفتن یک رژیم ضعیف تر و نزار تر در برابر غول بحرانی به مراتب نیرومند تر است. رژیم با اصلاح طلبان و یا بدون آن ها برای دوام و نجات خود در برابر انتخاب ها و گزین سیاست های تازه ای قرار گرفته است. عمق و دامنه بحران دیگر باین سادگی ها اجازه توسل به سیاست از این ستون به آن ستون فرج است را نمی دهد. راه آسانی مگر خوردن جام زهر و تغییر سیاست های تاکتونی بویژه در عرصه سیاسی، برای خروج حتی نسبی از چنبره بحران چند وجهی برای رژیم متصور نیست، و لو آن که کسانی چون قالی باف و یا ولایتی را بجای احمدی نژاد به نشانند.

1392-02-18 08-05-2013

/ <http://taghi-roozbeh.blogspot.com>

taghi_roozbeh@yahoo.com